

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 9, Autumn 2021, 361-379  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.33918.2065

## **A Critique on the Book** ***The Secret of Khaghani's Poetry***

**Asieh Farahi Yazdi\***

### **Abstract**

The book *The Secret of Khaghani's Poetry* is a new research work in the field of Khaghani, which is considered a valuable work due to its scientific method, aesthetic view, aristocracy and contemplation of the author. This book consists of four volumes, two of which have been published so far. In this article, we have introduced and reviewed the first volume. At the beginning of the article, we have introduced the different sections of the book and its content, then we have pointed out its scientific and aesthetic values. In the review section, we have identified the mistakes or shortcomings of the book under the two general headings of typographical and editing errors, in detail and by mentioning the page. One of the main types of typographical and editing problems is the frequent use of verbal accents and excessive markup. In the content flaws and shortcomings, some explanations and selection of replacement versions have been criticized. Our aim in this article is to emphasize the importance of this book in Khaghani studies and to eliminate its shortcomings in future editions.

**Keywords:** Khaghani Divan, Secret of Poetry, Dr. Turki, Content Criticism, Editing.

\*Lecturer of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Tehran-West Branch, Tehran, Iran, asiye.farahi@gmail.com

Date received: 18/06/2021, Date of acceptance: 09/10/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## نقد و بررسی کتاب سر سخنان نغز خاقانی

آسیه فرحی یزدی\*

### چکیده

کتاب سر سخنان نغز خاقانی اثر محققانه جدید در عرصه خاقانی‌پژوهی است که به دلیل روش علمی، نگاه زیباشناسانه، اشراف و تعمق نویسنده تألیفی ارزشمند محسوب می‌شود. این کتاب مشتمل بر چهار مجلد است که تاکنون دو جلد آن به طبع رسیده است. در این نوشتار، جلد نخست آن را معرفی، نقد، و بررسی کرده‌ایم. در ابتدای نوشتار، بخش‌های مختلف کتاب و محتوای آن را معرفی و سپس به ارزش‌های علمی و زیبایی‌شناسانه آن اشاره کرده‌ایم. در بخش نقد و بررسی، اشتباهات یا کاستی‌های کتاب را تحت دو عنوان کلی اشکالات تاییدی و ویرایشی، اشکالات و کاستی‌های محتوایی، به صورت جزئی و با ذکر صفحه، مشخص کرده‌ایم. از عمده‌ترین موارد اشکالات تاییدی و ویرایشی می‌توان به کثرت استعمال تکیه‌کلام‌های گفتاری و افراط در نشانه‌گذاری اشاره کرد. در اشکالات و کاستی‌های محتوایی برخی توضیحات و گزینش نسخه‌بدل‌های مؤلف مورد نقد قرار گرفته است. هدف ما در این نوشتار تأکید بر اهمیت کتاب مذکور در پژوهش‌های خاقانی‌شناسی و رفع کاستی‌های آن در چاپ‌های بعدی است.

**کلیدواژه‌ها:** دیوان خاقانی، سر سخنان، ترکی، نقد محتوایی، ویرایشی.

\* دکترای و مدرس زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب، تهران، ایران  
asiye.farahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

## ۱. مقدمه

سرّ سخنان نغز خاقانی (ناگفته‌هایی درباره زندگی، شخصیت، و شعر خاقانی شروانی) کتاب جدید دکتر محمدرضا ترکی (دانشیار گروه فارسی دانشگاه تهران) است که سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) در پاییز ۱۳۹۸ آن را منتشر کرده است. علاوه بر مقاله‌های علمی، این کتاب سومین اثر مستقل دکتر ترکی در حوزه خاقانی‌شناسی است که مجموع چهار مجلد آن بخش قصاید دیوان خاقانی را در بر می‌گیرد. در مقدمه ناشر آمده کتاب حاضر برای دانشجویان رشته ادبیات فارسی، به‌عنوان مبنایی برای دروس نظم مقطع کارشناسی ارشد و دکتری، تدوین شده است. دیگر اثر مستقل دکتر ترکی در حوزه شرح دیوان خاقانی کتاب نقد صیرفیان است که با همکاری انتشارات سخن و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال ۱۳۹۴ منتشر شد. این کتاب مشتمل بر هفت فصل اصلی است که هر فصل نقد و تکمله‌ای بر مهم‌ترین شرح‌های نوشته‌شده بر دیوان خاقانی در دوره معاصر است. این کتاب حاصل مطالعه و اشراف مؤلف سرّ سخنان نغز خاقانی بر شرح‌های پیشین دیوان خاقانی است.

## ۲. معرفی کتاب و ارزش‌های آن

جلد اول کتاب، بعد از مقدمه مؤلف و صفحاتی که به سال‌شمار حوادث مهم قرن ششم و زندگانی خاقانی اختصاص دارد، شامل بخشی درباره زندگی و شخصیت خاقانی (۷۶ صفحه)، بخش اصلی با عنوان «قصاید» که شرح و توضیحاتی درباره ۳۳ قصیده دیوان است (۴۵۷ صفحه)، منابع و چهار بخش نمایه (نمایه ابیات مورد بحث، آثار، اعلام، و مکان‌ها) است.

در بخش قصاید، مؤلف ابتدا، با ارائه توضیحی درباره تعداد ابیات و مطلع‌های قصیده، تاریخ، و سبب سروده شدن و ممدوح آن یا ذکر نکته قابل توجه دیگر درباره قصیده، قصاید را معرفی می‌کند. علاوه بر آن، اگر اشعار یا مطالب دیگری درباره ممدوح یا مضمون قصیده در آثار خاقانی وجود داشته باشد، در همین بخش آن‌ها را معرفی می‌کند و با این روش خواننده را به سمت مطالعه جامع و تطبیقی در آن باب هدایت می‌کند. مثلاً، در مقدمه قصیده یازدهم (ترکی ۱۳۹۸: ۲۰۸-۲۰۹) به تمام اطلاعاتی که درباره ابراهیم باکویی در آثار خاقانی وجود دارد اشاره شده است. درباره برخی قصاید که ممدوح یا موضوع آن‌ها مورد بحث

محققان قرار گرفته است این بخش طولانی تر است و مؤلف دربارهٔ اقوال پیشین به طور مستند بحث و داوری می کند. به عنوان مثال، در مقدمهٔ قصیدهٔ هشتم (ترساییه)، مؤلف پس از نقل نتیجهٔ آرای محققان پیشین نظر خود را دربارهٔ ممدوح قصیده براساس قراین درون متنی ابراز داشته است. هم چنین، براساس سه حجت (قراین درون متنی، تاریخی، و مقدمهٔ نسخ) دربارهٔ موضوع قصیدهٔ ترساییه بحث و استدلال کرده است و با این که جمهور محققان این قصیده را از حبسیات خاقانی شمرده اند، وی آن را تأیید نمی کند (هان: ۱۶۱-۱۶۳). مثال دیگر موضوع رابطهٔ رشیدالدین وطواط و خاقانی است که مؤلف نظر جمهور محققان را نقد و بررسی می کند (همان: ۱۸۵). وی هم چنین در این بخش به ارزش های تاریخی یا زبانی قصیده اشاره می کند؛ مانند قصیدهٔ دهم دربارهٔ پیروزی اخستان در مقابل روس ها و سرکوب آن ها. بحث مفصل و ناقدانه ای که دربارهٔ تاریخ و شمار سفرهای حج خاقانی در مقدمهٔ قصیدهٔ بیست و نهم (همان: ۴۲۸-۴۵۵) آمده است الگوی مناسبی برای تحلیل و استنباط با تکیه بر شواهد درون متن و اطلاعات تاریخی پیش روی پژوهش گران قرار می دهد.

بخش نگاه کلی قصاید یکی از خواندنی ترین بخش های کتاب است. کار نوی که مؤلف در این بخش انجام داده شرح مثنوی، روایت گونه، و ساختاری قصاید است که جایز در تألیفات بسیاری که تاکنون دربارهٔ خاقانی نوشته شده است خالی بود. نکته ای که تاکنون مغفول مانده این است که اغلب قصاید خاقانی به دلیل ساختار عمودی منسجم و ارتباط تصویری و مضمونی تنگاتنگ میان ابیات، که به ویژگی سبکی آن تبدیل شده است، قابلیت این را دارد که هم چون قصه یا نمایشی زیبا به نثر گفته شود و موجبی فراهم آورد تا خواننده آن را بدون درگیر شدن با زبان فنی و سخت خاقانی تصویرهای شاعرانه و دل نشین بخواند. نثر فصیح و ادبی مؤلف که در بسیاری از جمله ها از تعبیرات خود خاقانی بهره برده است ارزش ادبی این بخش را فزونی می بخشد. هم چون این جملات:

«خاقانی خداوند را به دل خویش که خزینه خانهٔ عشق است سوگند می دهد که با مفرح کرم خود جگر گرم و اندوه گین او را مداوا کند» (همان: ۱۱۸).

سریر فقر سر از خود گذشتگان را به تاج سربلندی می رساند و باید برای رسیدن به این تاج از قید سر و تعینات مادی گذشت و سر ظاهری را که مایهٔ دردسر است مثل سر شمع برید و در من یزید اهل کمال از این سر گذشت و به تاج اختیار رسید (همان: ۱۲۵).

«صبح کمان کشیده و ستارگان را با تیرهای آتشین دچار احتراق کرده و در هنگام سپیده موکب صبح چون پادشاهی فاتح هنگامه ستارگان را از هم دریده است» (همان: ۱۹۳).  
«شاعر خود را بلبلی می‌بیند که در خارستان این جهان کهن مرثیه‌خوان انصاف است» (همان: ۳۱۶).

«فرشتگان را می‌بینیم که زیر پای حاجیان بال گسترده‌اند و باعث شده‌اند درشت‌ناکی طاقت‌سوز بادیه را حس نکنند و درحالی‌که پای آنان رنگ سبز برگ حنا گرفته سرخی رنگ حنا را بتوان در اشک‌های اشتیاق آنان مشاهده کرد» (همان: ۴۵۹).

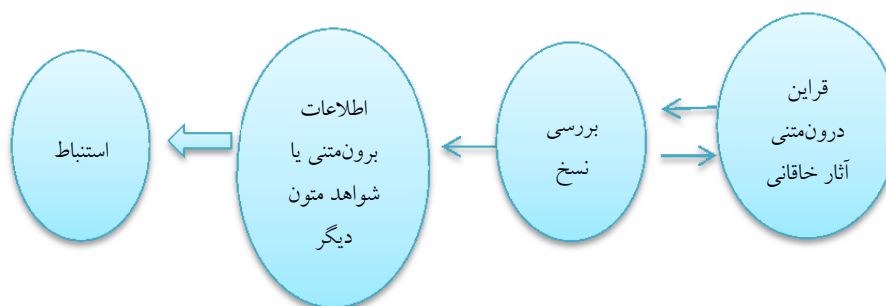
نگاه کلی، مطالعه ساختاری قصیده، حرکت مضامین و تصویرها در محور عمودی آن، و نیز دقت به کلیدواژه‌ها در ابیات متوالی که ویژگی سبکی مهم خاقانی است، چنان‌که خود مؤلف هم اشاره کرده، برای فهم سخنان خاقانی یک ضرورت است و بدون آن نمی‌توان بسیاری از مضامین، تمثیل‌ها، استعاره‌ها، و هدف شاعر از بیان آن‌ها را فهمید. مثلاً، در قصیده هجدهم، خاقانی تمثیل‌های پی‌درپی رخت‌شوی، خیاط، و قصاب و ابزار آن را برای بیان رنج‌ها و بی‌عدالتی‌های زندان به‌کار برده است (همان: ۳۱۶) که بدون درک ارتباط آن‌ها فهم شعر یا دست‌کم لذت درک شعر برای خواننده تا حد زیادی تقلیل می‌یابد.

در بخش نکته‌ها ابیاتی که مؤلف نکته‌ای گفتنی درباره آن دارد، با ذکر شماره صفحه و بیت از چاپ سجادی و براساس همان چاپ ضبط شده است. نکته‌های مطرح‌شده درباره موضوعات مختلف است، از مباحث لغوی و مفاهیم استعاری در ابیات گرفته تا اطلاعات ادبی، تاریخی، جانورشناسی، فرهنگی، و جامعه‌شناختی دوران کهن و نیز زیبایی‌شناختی، و به‌زعم مؤلف برای درک عمیق‌تر شعر خاقانی بایسته است و البته در شروع پیشین ذکر نشده است. توجه و دقت مؤلف به مفهوم دقیق لغات و استعارات، شبکه تناسبات معنایی و موسیقایی، و نکته‌های ذوقی و زیبایی‌شناسی نشان از تعمق وی دارد. مثلاً، در علت تشبیه غنچه به بیدق در بیتی از خاقانی، به نکته دقیقی در گیاه‌شناسی قدیم اشاره کرده است که شارحان دیگر به آن بی‌توجه بوده‌اند. درباب دقت در معنای لغوی و استعاری کلمات و تعبیرات می‌توان به توضیحات مؤلف درباره «حله» (همان: ۱۰۹)، «شرط»، «هوا» (همان: ۱۰)، «بدرنگ» (همان: ۱۳۱)، «موکب‌کوفتن» (همان: ۱۳۳)، «اولادالزنا» (همان: ۱۴۷)، «عیشا» (همان: ۱۷۸)، «تاریخ‌گشتن» (همان: ۲۰۵)، «انقلاب لاله» (همان: ۲۴۸)، «به‌سرکردن» (همان: ۳۰۰)، «منقطع‌شدن» (همان: ۳۲۳)، «نفس‌شُمر» (همان: ۳۳۸)، «آب‌زدن آسیا» (همان: ۴۱۶)، «مؤذن مسیح» (همان: ۴۹۰)، و «هفت‌ده‌آیت» (همان: ۵۱۲) اشاره کرد.

هم‌چنین، در کتاب با نکته‌های قابل توجهی در باب نظریه و سنت ادبی عصر خاقانی آشنا می‌شویم. تضمین مصرح (همان: ۲۰۳)، سروده‌های شکارگاهی (همان: ۱۵۰)، شعر آفتابی (همان: ۳۰۳)، پس‌گرفتن مدح (همان: ۴۱۹)، جزو اشعار (همان: ۴۲۶) نمونه‌هایی در این زمینه است.

درباره ویژگی‌های سبکی شعر خاقانی، مؤلف در جای جای کتاب به نکاتی اشاره کرده است که می‌تواند جرقه و سررشته پژوهش‌های سبکی در حوزه‌های مختلف بلاغی، دستوری، و واژگانی آثار خاقانی قرار بگیرد؛ از جمله نکاتی که درباره ساختار شکنی تلمیح (همان: ۳۶۰)، اعتنا به زبان محاوره (همان: ۳۸۴)، حذف کسره اضافه (همان: ۴۰۱، ۵۳۶) ذکر کرده است.

بنابه گفته مؤلف در مقدمه، هدف وی در این کتاب تکرار و بازگویی گفته‌ها و شرح دوباره یا نقد شروح پیشین نیست، بلکه هدفش بیان ناگفته‌ها یا اصلاح برخی اطلاعات درباره خاقانی و مستند کردن آن‌هاست. آنچه مورد تأکید وی است نگاه علمی، مستند، و متکی به دلایل و قراین درون‌متنی و برون‌متنی است. او تصریح دارد که منبع و مرجع اصلی‌اش نخست آثار خاقانی و سپس متون شاعرانی چون سنایی است که خاقانی به شعر آنان نظر داشته و در مرحله بعد دیگر آثار نزدیک به روزگار اوست. باتوجه به تأکید مؤلف به روش علمی و استنادی در کتاب، منابع و ارجاعات وی در بخش نکته‌ها از این منظر بررسی شد. براساس شمارش کمی، از میان ۴۶۹ بیتی که در جلد اول کتاب مورد بحث قرار گرفته در بیش از ۲۹۷ بیت (افزون بر ۶۳ درصد) مؤلف به شواهد و مضامین مشابه در آثار خود خاقانی استناد کرده است. بر این اساس، مسیری را که مؤلف برای استدلال و استنتاج طی می‌کند، می‌توان در شکل ۱ نشان داد.



شکل ۱. مسیر استدلال و استنتاج مؤلف در کتاب

باری، کتاب *سر سخنان نغز خاقانی* اثری است که باید از مؤلف آن به دلیل نگاه زیباشناسانه، روش علمی، دقت، و دانش سپاس‌گزاری کرد. ضمن توجه به ویژگی‌های برجسته کتاب، نکات و اشتباهاتی به چشم نگارنده آمد که در دو بخش اشکالات ویرایشی - تایپی و اشکالات محتوایی به آن پرداخته می‌شود.

### ۳. اشکالات ویرایشی و تایپی

#### ۱.۳ ایراد در جمله‌بندی

نثر مؤلف صحیح، روان، و پاکیزه است. تنها در تعداد انگشت‌شماری از جمله‌ها اندک سهو دستوری یا نگارشی دیده شد که ذکر می‌شود:

- صفحه ۱۰۱: در جمله «کسانی هم که کوشیده‌اند بیت را با وفاداری به ضبط سجادی معنی کنند، اما چنان‌که در این عبارت شاهد آن هستیم، راه تکلف رفته‌اند»، با وجود «که» در پاره نخست، حرف ربط «اما» در پاره بعدی زائد به نظر می‌رسد.
- صفحه ۱۳۸: در جمله «در بیت ۳۴ که تخلص قصیده شاعر با اشاره به مصطفی (ص) که پناهگاه ما در خشک‌سال حادثه است، به خود سفارش می‌کند که باید مددجستن از آن وجود شریف را... ورد زبان خود بسازد»، یا باید حرف ربط «که» حذف شود و «تخلص قصیده» بدل قرار بگیرد یا فعل ربطی «است» بعد از قصیده گذاشته شود.
- صفحه ۱۴۲: در جمله «یک شاعر قصیده‌پرداز، در گذشته، همان‌طور که وظیفه داشت ممدوح خویش را با اغراق‌آمیزترین کلمات بستاید و این شاید اوج هنر او محسوب می‌شد، می‌توانست، بلکه می‌باید، در عرصه رقابت‌های شاعرانه خود را نیز، حتی با مبالغه بسیار ستایش کند»، بهتر است فعل وجهی «می‌باید» به تبعیت از افعال قبلی جمله به زمان گذشته استعمال شود: می‌توانست بلکه می‌بایست.
- صفحه ۱۵۴: در جمله «سفر خاقانی به ری به مقصد خراسان و نیز بیماری او در ری نیز، چنان‌که در شرح حال خاقانی توضیح دادیم، سال‌ها بعد از این تاریخ اتفاق افتاده است»، یک قید «نیز» زائد می‌نماید.
- صفحه ۱۵۵: در جمله «خاقانی که از سفری بدون رخصت بازمی‌گشت، یا به دلیل غیبت طولانی از دربار منوچهر، به دلیل پروای از شراب نوشیدن، نگران خشم ممدوح بود»، در قسمت خط تیره، حرف ربط معطوف «یا» از قلم افتاده است.



- صفحه ۱۹۳: در جمله «کندلی اما معتقد است که داستان تصرف دربند و شاپران به دست گنورگی روایتی کاملاً ساختگی است و در صفحه ۴۹۰ سخن گفتن از هرگونه تأثیر بزرگ و کلیدی گنورگی در اوضاع شروان \_ نوعی تحریف تاریخ مدنی و سیاسی شروان به شمار می‌آورد»، در قسمت خط تیره حرف نشانه «را» نیاز است.
- صفحه ۲۵۴: در جمله «در زلالی مانند اشک منجمد و شرابی است که در پیاله به چرخش درآورده‌اند، و در درخشش همانند شمع روان است»، با توجه به این که جملات در شرح این بیت است: «صبح نشینان چو شمع ریخته اشک طرب/ اشک فسرده قدح، شمع گشاده شراب» (خاقانی ۱۳۷۵: ۴۵)، به نظر می‌رسد ترتیب کلمات به هم ریخته است و صورت صحیح جمله چنین باید باشد: قدح بلورینی که در دست دارند در زلالی مانند اشک منجمد و شرابی که در پیاله به چرخش درآورده‌اند در درخشش همانند شمع روان است.
- صفحه ۲۵۵: در جمله «سال‌های جوانی خاقانی، سال‌های گرایش‌های زهدگرایانه و پرهیز از باده‌نوشی است»، تکرار «گرایش» موجب حشو شده است. می‌توان گفت: گرایش‌های زاهدانه.
- صفحه ۲۵۶: در جمله «او را با عناوینی چون منطق مرغان‌شناس و شاه سلیمان‌رکاب و شاه مجسطی‌گشای و خسرو هیئت‌شناس و... او را می‌ستاید»، مفعول تکرار شده است.
- صفحه ۲۵۶: در جمله «در بیت پایانی خاقانی شروان‌شاه را شاه عراقین طراز می‌نامد و کاغذ گران‌قیمت شامی صبح و شهاب آسمانی را کاغذ و قلم او برای نوشتن توقیعات حکومتی می‌شمارد» در معنی بیت «شاه عراقین طراز کز پی توقیع او/ کاغذ شامی است صبح، خامه مصری شهاب»، کمی ابهام وجود دارد. با ساده‌تر نوشتن جمله ابهام را می‌توان برطرف کرد: صبح را کاغذ گران‌قیمت شامی و شهاب آسمانی را قلم او (ممدوح) می‌شمارد.

### ۲.۳ تکیه کلام‌های گفتاری

استفاده از تکیه کلام‌های گفتاری در نوشتار، اگرچه در همه موارد غلط محسوب نمی‌شود، افراط آن در متون دانشگاهی روا نیست. مؤلف تعبیرات گفتاری چون «علی‌القاعده»، «اساساً»، «تو گویی»، و «بدیهی است» را به افراط در متن به کار برده است. مثلاً، در

صفحه ۱۲۱، نوشته است: «بدیهی است که سیماب و قیر معادل از روز و شب است»، در حالی که بدیهی بودن موضوع بر همه خوانندگان فرض نیست!

مثال دیگر این عبارت حشوآمیز است: «اساساً کم براساس نوعی کاربرد بلاغی، در بسیاری مواقع به معنی سلب و نفی کلی است... یعنی اساساً بر کشتی عمر تکیه نکن» (ترکی ۱۳۹۸: ۵۴۸).

نیز تعبیر گفتاری و غیرفصیح «چراکه» به جای چون و زیرا تقریباً در همه صفحات به کار رفته است.

البته بر استعمال تعبیرات عربی چون «تضییقات» (همان: ۹۵)، «تلازم» (همان: ۹۶)، «تهاجم» (همان: ۹۶)، «ارتجالاً» (همان: ۱۴۹)، «غیوبت» (همان: ۲۱۱)، «تشبیه متعکس» (همان: ۲۵۴)، و «منادمت» (همان: ۲۵۵) به دلیل استعمال اندک و موضوع کلی کتاب نمی‌توان انگشت نهاد.

### ۳.۳ اشکالات صحافی و تایپ

اشکالات مربوط به چاپ، تایپ، و ویراستاری کتاب بیش از آن که در عهده مؤلف باشد، از وظایف انتشارات است. نکته اغماض ناپذیر در کتاب کیفیت بسیار پایین صحافی است. برگ‌برگ شدن کتاب و جدا شدن اوراق آن در اولین بار مطالعه عذری نیست که از انتشارات مهمی چون سمت که در خدمت تدوین کتب علمی و دانشگاهی است پذیرفته باشد. خوش‌بختانه متن از نظر تایپ منقح و بی‌غلط است. جز در موارد انگشت‌شماری که در میان شش صد صفحه کتاب بسیار ناچیز است، اشتباه تایپی دیده نشد. مواردی از باب نمونه ذکر می‌شود.

- صفحه ۱۰۴: در جمله «چون سلطانی مقتدر در این اقلیم پنج‌نوبه اقتدار را کوبیده است»، با توجه به معنی بیت و مدخل «پنج‌نوبه کوفتن»، کلمه «در» کسره نیاز ندارد. جمله صحیح: در این اقلیم، پنج نوبه اقتدار را کوبیده است.
- صفحه ۱۱۸: در جمله «شکوه خاقانی در ابیات ۴۸ به بعد از کسانی است که با او گران‌سری می‌کنند»، یقیناً عدد ۶۸ منظور بوده است.
- صفحه ۱۴۸: سطر آخر در جمله «بیت قبل از این بیت هم با تفاوتی در مصراع دوم در صفحه ۲۳ دیوان تکرار شده است»، صورت صحیح مصراع اول است.

- صفحه ۳۳۴: در بیت «هرکه را روی راست بخت کز است/ مار کژبین که بر رخ سپر است»، «کژبین» از نظر دستوری مفعول و فعل است. لذا باید با فاصله نوشته شود.
- صفحه ۴۲۷: در سطر پانزدهم «معما و لغز» منظور است یا «معما و نغز»!؟
- صفحه ۴۸۷: سطر آخر درباره محمود غزنوی، از سال ۴۶۶ سخن رفته است. با علم به این که مرگ محمود در سال ۴۲۱ ق واقع شده اشتباه تایپی محرز است.

به نظر می‌رسد در اغلب موارد شیوه نگارش ترکیبات در کتاب بنابر جدانویسی کلمات است. با این حال، درباره صفت‌ها و قیدهایی که از پیوستن «ب» و اسم به وجود آمده‌اند رسم بر سرهم‌نوشتن ترکیب است. مانند نابسامان و بسزا. این موارد نیز در کتاب جدا نوشته شده است: نابه‌سامان (ترکی ۱۳۹۸: ۲۴۹)، به‌سزا، به‌ساز.

### ۴.۳ نشانه گذاری

افراط در استفاده مکانیکی از نشانه ویرگول و به‌ویژه نقطه‌ویرگول، در حالی که دومی برای جمله‌های فارسی چندان ضروری نیست، گاه موجب شلوغی چهره متن و مکث‌های بی‌جا هنگام خواندن شده است.

در سراسر کتاب قبل یا بعد از حرف‌های ربط «اما، یا، لذا، بلکه، تا، که، وگرنه» ویرگول و حتی نقطه‌ویرگول قرار گرفته است. در طبیعت زبان فارسی این حروف کار نشانه‌ها را انجام می‌دهند. لذا در بسیاری موارد، مخصوصاً وقتی جمله‌ها کوتاه و ساده است، نیاز نیست با قراردادن این نشانه‌ها چیزی بر جمله اضافه شود.  
نمونه‌ها:

- صفحه ۱۳۷: «امروز تا در روی زمین به سر می‌برد باید قدر او را دانست؛ وگرنه فردا که او به آسمان برود دیگر کاری نمی‌توان کرد».
- صفحه ۱۴۶: «خاک‌بیزان کسانی بوده‌اند که خاک رودخانه‌های اطراف معادن طلا را غربال می‌کردند، تا زریاره‌ای بیابند».
- صفحه ۱۶۲: «اوج استیصال و مظلومیت شاعر را در محیط شروان می‌رساند؛ زیرا هیچ گزارشی وجود ندارد که نشان دهد...».
- صفحه ۱۸۴: «مؤلف تاریخ ایران کمبریج هم دلیل این کدورت را، ممانعت رشید از پیوستن خاقانی به دربار خوارزم‌شاه دانسته‌اند».

- صفحه ۲۰۶: «هیبتی اندک که از خود نشان دادی هفتادوسه کشتی دشمن را شکست؛ و این معنی شاید بهتر باشد؛ چون علی‌القاعده با یک سهم بیش از یک هدف مورد اصابت قرار نمی‌گیرد».
  - صفحه ۲۷۲: «تصحیفاتی که در نسخه‌ها به دلیل همان اشتباهات رخ داده؛ بر این دشواری دامن زده است» (قراردادن نقطه و ویرگول میان عناصر اصلی یک جمله).
  - صفحه ۴۳۴: «بر آن رفت که خاقانی این منظومه را، نه در بلاد عراق که، در زادگاه خود، شروان، سروده است».
  - صفحه ۵۳۴: «باده‌نوشان صبح به احترام می که گشنیز دیگ عیش‌هاست و به بزم‌ها عطر و صفا می‌بخشد، جان خود را، حتی، نثار دانه غوره، که، ابتدای پیدایش انگور است و بعد از طی مراحل تبدیل به شراب می‌شود، می‌کنند».
- در برخی موارد بعد از نهاد جمله، بی‌آن‌که نیاز باشد، ویرگول قرار داده شده است:
- صفحه ۱۵۳: «سجادی، با اشاره به سفر خاقانی قبل از سرودن این قصیده از سال ۵۴۹ یا ۵۵۰ یاد کرده است».
  - صفحه ۱۷۲: «ناقوس، به شکل کنونی که زنگ بزرگی است بر فراز برج کلیساها بوسیدنی نیست».
  - صفحه ۲۲۸: «می‌دانیم که خاقانی، در مسیر حج مدتی را در این شهر به سر برده».
  - صفحه ۴۰۰: «پیشینیان، در معنای مجازی دی را به معنی زمستان به کار می‌برند».

### ۵.۳ ارجاع به منابع

فهرست سیزده صفحه‌ای منابع و اشمال آن بر تعداد زیادی منابع فارسی و عربی کهن و دست‌اول در موضوعات مختلف، علاوه بر آن‌که نشان از احاطه علمی مؤلف دارد، خود منبع خوبی برای آشنایی مخاطبان و به‌ویژه دانشجویان با منابع مطالعه متون کهن است. نکته قابل‌نقد آن است که در مواردی معدود چند تصحیح از یک اثر در بخش منابع وجود دارد، اما مؤلف در متن مشخص نکرده‌اند کدام تصحیح مورد استناد ایشان بوده است. مثلاً، از تاریخ بیتهمی دو تصحیح فیاض و یاحقی در فهرست منابع وجود دارد، اما مؤلف در صفحه ۵۲۰ کتاب که به آن اثر ارجاع داده منبع را مشخص نکرده است. هم‌چنین، از دیوان

حافظ در فهرست منابع دو چاپ خانلری و قزوینی وجود دارد، اما مؤلف در صفحه ۱۲۰ کتاب که به حافظ ارجاع داده منبع را مشخص نکرده است. هم‌چنین، درباره *تحفة العراقین* که سه تصحیح از آن در فهرست منابع وجود دارد و در جای‌جای کتاب به آن ارجاع شده است.

#### ۴. اشکالات و کاستی‌های محتوایی

در پیش ذکر کردیم روش مؤلف چنین است که در بخش نگاه کلی شرحی مختصر، روایت‌گونه، و به‌نثر از قصیده به‌دست می‌دهد. اگر مؤلف قصد داشته باشد مطلبی را در بخش نکته‌ها به‌تفصیل بیان کند، معمولاً در بخش نگاه کلی یا آن را مطرح نمی‌کند یا براساس دریافت بخش نکته‌ها به آن مختصراً اشاره می‌کند. اما در موارد معدودی سخن مؤلف در بخش نگاه کلی با دریافتش در بخش نکته‌ها متفاوت است. از جمله در این موارد: در صفحه ۹۶ در نگاه کلی آمده است: «در بیت ۵ عاشق پروانه‌وار باید از خود بگذرد»، یعنی مؤلف بر ترکیب «پروانه‌وار» صحنه گذاشته، درحالی‌که در بخش نکته‌ها ذیل ۱/۵ ضبط «پروانه را» را ترجیح داده است.

نیز در صفحه ۱۰۶: تعبیر «روی‌شناسان» در بخش نگاه کلی داخل پراتنز «آشنایان» معنی شده است، درحالی‌که در بخش نکته‌ها مؤلف آن را «افراد سرشناس» معنی می‌کند. در تعبیر امروزی میان آشنایان و افراد سرشناس تفاوت معنایی وجود دارد. سایر موارد:

- صفحه ۱۲۱: مؤلف در توضیح بیت «پریر نوبت حج بود و مهد خواجه هنوز/ از آن سوی عرفات است چشم بر فردا» با قید شاید دلیل استفاده از مهد و تخت روان در مراسم حج را پیری و ناتوانی ذکر کرده است. با توجه به محتوای ابیات در محور عمودی قصیده و ترکیباتی از قبیل «مهد خواجه» و «چاه جاه» استعمال مهد در این بیت به اشرافیت و خواجه‌گی اشاره دارد، نه ناتوانی. خاقانی در ابیات دیگر نیز یا مهد را در ارتباط با کودکان استفاده کرده است یا در تناسب با کلماتی که نشان رفعت و دولت دارند؛ از جمله در مدح ملکه صفوة‌الدین می‌گوید: «تا نامد مهد دولت او/ کس شروان خیروان ندیده‌ست» (ترکی ۱۳۹۸: ۷۰) یا در بیت «چون زی مدینه آمده مهد رفیع تو/ ز ابر عطات شوره‌ستان بوستان شده» (همان: ۴۰۲).

- صفحه ۱۴۰: مؤلف ذیل بیت «بنگر چه ناخلف پسری کز وجود تو/ دارالخلافة پدر است ایرمان‌سرا»، به‌عنوان شاهدمثال «دارالخلافة» به بیت دیگری در دیوان (ص ۶۴۷) استناد کرده‌اند: «این دار خلافت پدر را/ در زیر نگین مسخر آرم». طبق نسخه‌بدل‌های چاپ سجادی در پاورقی، نسخه کهن لندن به‌جای «این دار» «این در» ضبط کرده است که به‌دلیل تناسب آن با نگین قابل توجه است. از طرفی دیگر، مصراع دوم تلمیح به داستان سلیمان دارد و نه لزوماً آدم (ع). تمام ابیات غزل هم بر مفهوم زیرپا گذاشتن حیات زمینی و به‌دست آوردن حیات معنوی تأکید دارند. بنابراین، خاقانی در خلافت معنوی را مسخر خود می‌خواهد نه دارالخلافة زمینی را. نتیجه آن است که پیش از اطمینان درباره ضبط اصح در بیت شاهد نمی‌توان به آن استناد کرد.
- صفحه ۱۴۸: ذیل بیت «مغزشان در سر بیاشویم که پیلند از صفت/ پوستشان از سر برآرم که پیس‌اند از لقا»، مؤلف با پذیرفتن ضبط «صفت» به‌دنبال یافتن صفات مشترک میان فیل و دشمنان است و البته توضیحات مفید و خواندنی به‌دست می‌دهد. نکته قابل نقد آن است که دو نسخه مجلس و پاریس به‌جای صفت «صلف» دارند. صلف به‌معنی لاف و تکبر با مستی ناشی از نخوت در بیت شاهد نیز تناسب دارد: «پیل مستم مغزم از آهن بیاشوید». تکرار صدای «ل» در بیت و به‌ویژه در قافیه (لقا)، که از ویژگی‌های سبکی موسیقایی در خاقانی است، برای پذیرفتن «صلف» قابل توجه است.
- صفحه ۱۹۰: ذیل بیت ۳۱/۴ مؤلف درباره نسبت «کمان‌گروهه با گبران» سخن گفته است. باتوجه به این‌که ضبط نسخه‌های لندن و صادق «کمان‌گروهه کیوان» است و نیز باتوجه به دو خصیصه کیوان، یکی نحسی و دیگر ستیزجویی، آیا می‌توان ضبط اخیر را ارجح دانست؟
- صفحه ۲۴۴: ذیل بیت «خانه‌خدایش خداست لاجرمش نام هست/ شاه مربع‌نشین، تازی رومی‌خطاب» مؤلف ضبط نسخه‌های پاریس، صادقی، و شرح شادی‌آبادی را که «رومی‌نقاب» دارند، با این استدلال که خاقانی در آثار و دیوان خود تنها از «نقاب هندی» سخن گفته است، رد کرده است. ایشان به دو بیت در دیوان (ص ۱۵۶، ۸۹۳) و یک عبارت در مقدمه تحفة العراقین (ص ۸) استناد کرده‌اند که خاقانی از نقاب هندی سخن گفته است. این نکته گفتنی است که در بیت صفحه ۱۵۶ سخن از «هندوی اطلس‌نقاب» است نه نقاب هندی: «در ترکناز فتنه ز عکس خیال خون/

کیوان به شکل هندوی اطلس نقاب شد» که بر گفته شادی آبادی هم صحه می‌گذارد: «رومی نقاب از آن گفته است که غلاف و پرده او از اطلس سرخ رومی است». علاوه بر این، خاقانی بارها نقاب را در ترکیبات متنوع به کار برده است، از جمله: ملامع نقاب (ص ۴۱)، زرین نقاب (ص ۴۷)، نقاب پرنیان (ص ۴۹۱)، نقاب ارغوان (ص ۵۱۶). به نظر می‌رسد «نقاب» کلمه مورد علاقه خاقانی برای ساختن ترکیبات و مضمون‌های متنوع است. بنابراین، سخن مؤلف، که نتیجه گرفته است «رومی نقاب» تعبیر مأنوسی در *دیوان خاقانی* نیست، چندان دقیق نمی‌نماید و می‌توان پرسید آیا «رومی خطاب» تعبیر مأنوسی در *دیوان خاقانی* است! خاقانی در این بیت نیز از «نقاب خزر» سخن گفته است: «زنگی آسا به معنی می و جام/ روم را از خزر نقاب دهید» (ص ۵۹۴). علاوه بر آن، ترکیب نقاب رومی در متون دیگر نیز به کار رفته است: «نقاب چینی و رومی به نیسان/ همی بندد صبا بر روی هامون» (ناصر خسرو ۱۳۸۹: ۳۲۸) از میان مصححان خاقانی دکتر کزازی نیز ضبط «رومی نقاب» را پذیرفته است (خاقانی ۱۳۷۵: ۶۳) و آن را استعاره از پوشش کعبه می‌داند (همان: ۹۵).

- صفحه ۲۴۵: مؤلف ذیل بیت «روز چو شمعی به شب زودرو و سرفراز/ شب چو چراغی به روز کاسته و نیم‌تاب»، تعبیر «زودرو» را چابک و شتابنده و روبه‌تزیاید معنی کرده و برای آن عبارتی از منشآت شاهد آورده است: «اندی که مصافات و مصالحت از دو عزیز چون سایه چاه دیرمان و پابرجای باشد، نه چون سیل کوه زودرو و ناپایدار». علاوه بر این که زودرو در بیت اول در بافت معنایی مثبت و در عبارت دوم در بافت معنایی منفی به کار رفته است، خود خاقانی هم با آوردن مترادف‌ها معنای دقیق هر کدام را مشخص کرده است:

← بافت معنایی مثبت      زودرو = سرفراز؛

← بافت معنایی منفی      زودرو = ناپایدار.

نتیجه این است که عبارت شاهد برای معنایی که مدنظر مؤلف است مناسب نمی‌نماید.

- صفحه ۲۶۳: مؤلف ذیل بیت «علم چهل صبح را مکتبی آراسته/ روح مثاله‌نویس، نوح خلیفه کتاب» درباره اصطلاح «مثاله‌نویس» ابتدا شرح سجادی را نقل کرده است و سپس، باتوجه به شاهی از خاقانی و نیز عبارتی از *جوامع الحکایات*، نظر خویش را ابراز کرده‌اند. استنباط ایشان درباره این که اصطلاح «مثاله‌نویس» در بیت خاقانی مربوط به حوزه مکتب‌خانه است، کاملاً به‌جاست، اما دو نکته بر بیانات ایشان نقد

وارد است. اول این‌که میان استنباط ایشان و توضیح سجادی قیاس وارد نیست، چون سجادی درباره ریشه و معنی لغوی بحث می‌کند و او درباره مفهوم اصطلاحی. دوم این‌که اتفاقاً در شاهی که از *جوامع‌الحکایات* نقل کرده‌اند «مثال» در همان معنی فرمان حکومتی به کار رفته است و نه اصطلاح مکتب‌خانه‌ای: «بنده را پسری است که به دبیرستان خطاط می‌رود و خط می‌آموزد و مراتب دبیری تعلیم می‌گیرد و لکن او را هوس مثال‌های دارخلافه می‌باشد و استاد از آن نمی‌داند...».

- صفحه ۴۷۳: مؤلف تعبیر «کفن در پای کشیدن» را در بیت «زندگان کشته نفس آن‌جا کفن در تن‌کشان/ زعفران رخ حنوط نفس ایشان دیده‌اند» بیان‌گر سراسیمگی دانسته‌اند. سراسیمگی بار معنایی منفی دارد و حالتی از آشفتگی را القا می‌کند، درحالی‌که محتوای ابیات در محور عمودی قصیده همه سخن از اشتیاق و لبیک‌گفتن خلق است. همان‌طور که در عبارت دامن در پای کشیدن (با ناز و تبختر رفتن) نیز نشانی از سراسیمگی نیست. درواقع، حاجیان از روی اشتیاق و نه سراسیمگی کفن در تن (یا پای) نفس کرده و به زندگانی معنوی دست یافته‌اند. ضمن این‌که رنگ سفید جامه احرام نیز مدنظر است.

- صفحه ۴۸۱: ذیل بیت «بنده خاقانی سگ تازی است بر درگاه او/ بخ‌بخ آن تازی سگی کش پارس‌خوان دیده‌اند» گفته‌اند: خاقانی خود را «تازی پارس‌خوان» حضرت رسول (ص) شمرده است. البته خاقانی خود را سگ تازی شمرده است، نه تازی. مولانا می‌گوید: «هم‌چون سگان تازی می‌کن شکار خامش/ نی چون سگان عوعو که دان من گرفته» (مولانا ۱۳۸۶: ۸۱۸).

- صفحه ۴۹۸: مؤلف ذیل بیت «عقل و جان چون یی و سین بر در یاسین خفتند/ تن چو نون کز قلمش دور کنی تا بینند» بادقت به همه امکانات تصویرسازی با حروف و نیز معنایی بیت اشاره کرده است، جز این مطلب که «تا» علاوه‌براین‌که نام یکی از حروف الفبا است در این بیت ایهام تناسب با «تا» در معنای خمیده و منحنی دارد که هم شکل «ن» را تداعی می‌کند و هم با «خفتن» که مؤلف به‌عنوان احتمال دیگر خوانش مطرح کرده‌اند هم‌معناست.

- صفحه ۵۰۹: ذیل بیت «صبح گل‌فام شد ارواح طلب تا نگرند/ کوس گل‌بانگ زد ابدال نگر تا شنوند» نوشته‌اند «نسخه‌بدل مجلس و پاریس و چاپ عبدالرسولی به‌جای گل‌بانگ گل‌بام است که به‌نظر دقیق‌تر می‌رسد». استناد ایشان به ابیات دیگری



است که خاقانی این اصطلاح موسیقایی را به کار برده است. ایشان هم‌چنین مفهوم اصطلاح گل‌بام را از دهخدا نقل کرده‌اند. باید توجه داشت در همه ابیاتی که خاقانی این اصطلاح را به کار برده است، نسخه‌ها در ضبط اختلاف دارند. برخی گل‌بانگ و برخی گل‌بام آورده‌اند. در لغت‌نامه دهخدا نیز معنی دقیقاً یکسانی ذیل هر دو اصطلاح گفته شده و به مدخل دیگر ارجاع داده شده است. بنابراین، هر دو اصطلاح معنی و کاربرد کاملاً یکسانی دارند و شاید اختلاف لهجه کاتبان در مناطق مختلف موجب ضبط‌های گوناگون شده است. اگر برای رجحان گل‌بام بر گل‌بانگ به دنبال دلیلی باشیم، آن دلیل معنی و نسخه نیست، بلکه دلیل بلاغی است. در اغلب ابیات جناس زیبایی که بین گل‌بام و گل‌فام ایجاد می‌شود، ضبط گل‌بام را منتخب می‌کند.

- صفحه ۵۱۲: مؤلف ذیل بیت «انجم ماده فش آماده حج آمده‌اند/ تا خواص از همه لیبک ثنا شنوند» درباره جنسیت داشتن سیارات و بروج در نجوم احکامی قدیم شواهد و توضیحات مفصلی آورده‌اند. فقط کاش این نکته را هم توضیح می‌دانند که چرا خاقانی در این بیت بر مادگی انجم تأکید دارد، درحالی‌که جای دیگر «ماده طبع» بودن را به‌عنوان ویژگی منفی برای چرخ به کار برده است!

- صفحه ۵۱۴: مؤلف در توضیح اصطلاح «ده آیت» نوشته‌اند «خاقانی از این اصطلاح به‌عنوان استعاره از ستارگان و نیز شمسه مصحف استفاده کرده است» و برای هر دو معنی از دیوان خاقانی شاهد آورده‌اند. ایشان از شواهد معنی دوم (شمسه مصحف) به ابیاتی از جمله این بیت اشاره کرده‌اند: «صُحف مینا را ده آیت‌ها گزارش کرده شب/ از شفق شنگرف و از مه لیکه‌دان انگیخته»؛ به نظر می‌رسد «ده آیت‌ها» در این بیت در همان معنای اول، یعنی استعاره از ستارگان، به کار رفته است، مگر آن‌که معنای لغوی و استعاری را از هم جدا نکنیم.

#### ۱.۴ حرکت‌گذاری

مؤلف ابیات و کلمات را در کتاب حرکت‌گذاری نکرده‌اند، مگر در موارد ضروری، از جمله در مواردی که احتمال اشتباه خواندن وجود داشته باشد یا در مواردی که خوانش خاصی مدنظر ایشان باشد، مثلاً در این بیت:

اول مجلس که باغ شمع گل اندر فروخت      نرگس با تشت زر کرد به مجلس شتاب

باین‌حال، مؤلف در موارد معدودی با قراردادن حرکت روی کلمات خوانش خاصی را برگزیده‌اند، درحالی‌که خوانش دیگر نیز قابل تأیید و بلکه معنادارتر است. مثلاً در صفحه ۳۲۹ در بخش نگاه کلی در توضیح مربوط به این بیت «عالم از علم مشتق است ولیک / جهل عالم به عالمی سمر است»، نوشته است: «در این عالم، باین‌که واژه عالم از علم مشتق است، عالمان، یعنی کسانی که به علم مشتهند نه عالمان واقعی، از حقیقت علم دورند و به جهالت شهره» و کلمه عالم را به‌عمد حرکت‌گذاری کرده‌اند. باتوجه‌به محتوای ابیات در محور عمودی، کلمه «عالم» را می‌توان به هر دو صورت عالم یا عالم خواند و معنا کرد.

نمونه دیگر صفحه ۱۳۲ در بیت «میان بادیه‌ای هان و هان مخسب ار نی / عرابیان ز تو هم سر بُرد و هم کالا» فعل را حرکت‌گذاری کرده‌اند. باتوجه‌به این‌که فعل «برند» در مصراع دوم دارای صنعت استخدام است و دو مفعول «سر و کالا» را هم‌زمان در خدمت دارد، باید فعل را به‌گونه‌ای خواند که برای هر دو مفعول معنادار باشد. سر بُردن و کالا بُردن هر دو معنا دارد. سر بُردن هم معنا دارد، اما آیا کالا بُردن (به‌قیاس راه بُردن) در معنای کالا دزدیدن کاربرد دارد؟!

## ۵. نتیجه‌گیری

کتاب *سر سخنان نغز خاقانی*، تألیف آقای دکتر ترکی، اثری علمی، مفید، و خواندنی در حوزه خاقانی‌شناسی است. جلد نخست این کتاب شامل مقدمه‌ای درباره زندگی خاقانی، روایت ادبی و متشور قصاید، و توضیح نکاتی راجع به ۳۳ قصیده نخست *دیوان خاقانی* است. نکته‌هایی که ذیل بعضی ابیات توضیح داده شده است موضوعات مختلفی از لغوی، استعاری، بلاغی، تاریخی، و اجتماعی را در بر می‌گیرد که در شروع پیشین از قلم افتاده است. بدین ترتیب، کتاب *سر سخنان نغز خاقانی* تکمله‌ای بر شروع پیشین *دیوان خاقانی* محسوب می‌شود. مؤلف بر روش علمی در دریافت نکته‌ها تأکید دارد و استنتاج و استنباط ایشان بر دو معیار درون‌متنی و برون‌متنی استوار است. در این نوشتار، علاوه بر معرفی کتاب و بیان ارزش‌های آن، به برخی اشتباهات نگارشی و ویرایشی در باب جمله‌بندی، تایپ، صحافی، نشانه‌گذاری، و هم‌چنین کاستی‌های محتوایی اشاره شده است تا در صورت صلاح‌دید مؤلف در چاپ‌های بعدی کتاب به‌کار آید.

## کتابنامه

- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۸)، *سر سخنان نغز خاقانی*، تهران: سمت.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۷۵)، *دیوان اشعار خاقانی شروانی*، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۹۱)، *دیوان اشعار خاقانی شروانی*، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵)، *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، تهران: مرکز.
- مولوی بلخی، جلال‌الدین (۱۳۸۶)، *دیوان (کلیات شمس)*، براساس چاپ بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران: هرمس.
- ناصرخسرو (۱۳۸۹)، *دیوان اشعار ناصرخسرو*، با تصحیح و مقدمه سیدنصرالله تقوی، تهران: سنایی.

